

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

چهارشنبه سی اردیبهشت شصت

استاد مسعود ریاضی

مرگ و تحول

وقتی پرسپری شخص به درجه‌ای از کمال برسد قالب تهی می‌کند و شخص تحول می‌یابد. هر نوع مرگی که برای انسان پیش بیاید به اراده خداوند، طبق نظم و مشیت عالم است، زود یا دیر نیست و به موقع اتفاق می‌افتد. بچه‌ای که در سه ماهگی از دنیا می‌رود، به آن قسمی است که به حد کمال رسیده و نمی‌تواند در بدن باقی بماند. (این کمال قابل سنجش و مقایسه نیست و نسبت به شرایط منحصر به فرد هر موجود، قابل بحث است. پس نمی‌توان ملاک عمر را جهت سنجش تکامل بکار برد. مصحح)

بنا به خواست الهی این بچه باید سه ماه در اینجا باشد، برای ماموریتی که بناست انجام بدهد، باید این کلاس را ببیند. کلاس این دنیا برای این بچه بیش از سه ماه دوام ندارد. باید تا سه ماهگی تنفس و آب و هوای اینجا را استنشاق کند. بعد از مردن شروع می‌کند و آنجا ادامه می‌دهد. بر همین اساس است، وقتی بچه‌های نوزاد می‌میرند و به عالم پس از مرگ می‌روند و در آنجا رشد می‌کنند، یا نمی‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد و یا اگر ارتباط برقرار شود، آن‌ها متوجه تفاوت جنسیتی ما نمی‌شوند.

حس می‌کنم مقداری از سوالتان این است که: روان به حدی از کمال که رسید، نیازی به جسم ندارد و جسم خاکی را رها کرده، به عالم پس از مرگ می‌رود. این نکته است که آیا بچه‌های کوچک که می‌میرند یا هنوز نطفه‌اند، روانشان کامل است؟ جواب: نه، آن‌ها برای این دنیا آفریده نشده‌اند و اگر مثلاً هزار سیکل باید بگذرانند، یکی از آنها زندگی زمینی است.

سوال را دوباره تکرار می‌کنیم. گفتیم که روان که به تکامل می‌رسد، مستقلاً می‌تواند ادامه حیات بدهد. آیا لازمه این تکامل شرایطی است و آن‌ها کدامند؟ مقصودم از تکامل، سن نیست. اگر روان بدون احتیاج به جسم، در این فضا بتواند ادامه حیات بدهد، کامل است. چون پرسپری یا روان تا محتاج جسم است - در قاعده نسبی - اصطلاحاً ناقص است. مثل گردویی که در پوستش قرار دارد و به درخت آویزان است. جوجه تا در تخم است، نطفه کامل نیست. وقتی می‌شکافد و بیرون می‌آید به طور نسبی کامل است. همین خلقت نسبی، شکفته شدن از داخل دانه و بیرون آمدن جوانه از درخت، از گل، از میوه و ... این شکفتن و خلقت را در هر مرحله‌ای کمال گویند. اما شرایطش برای آنکه تحول می‌یابد و شکفته می‌شود، متفاوت است.

برای فراهم شدن عالم، جمیع امواج کمک می‌دهند تا شکفتگی ایجاد گردد. نطفه تا در رحم مادر است و تغذیه می‌کند، ناقص است. موجود وابسته به مادر است. ولی وقتی ناف را بریدیم، کامل است. کامل هم نسبی است، امر مطلق نیست و البته عقیده مکتب ما درباره کمال این است که تکامل قرار داد بشری است که ما موجودی را نسبت به موجودی کامل می‌دانیم.

این مسئله مطرح است که: آیا تکامل وجود دارد یا نه؟ اگر تکامل به صورت مطلق هست، که تمام قوانین علمی آن را تایید می‌کند و اگر نسبی است، نمی‌تواند قوانین علمی داشته باشد. ما تکامل را رد می‌کنیم، اما به آن منظور که موجودی از نقض و نیستی به کمال برسد. همه چیز هست و موجودات هستند. سیر حرکت عالم بی‌نهایت است. اما تکامل را با این منطقی که می‌بینیم، این بچه کوچکی است و آن کمال ذاتی و استعداد ذاتی را دارد، ولی پنج سال دیگر با ما حرف می‌زند و دیگر گریه نمی‌کند، لذا می‌گوییم، پنج ساله نسبت به آن چهار ماهه کامل است. چون تکامل نسبی است، نه مطلق پس وجود ندارد و قرار داد بشری است که با حواسش می‌تواند درک کند.

از اهل دیالکتیک سوال می‌کنیم. طبیعت خودش کامل می‌شود یا کسی آن را کامل می‌کند؟ اگر بگویند، کسی. پس باید اهل دیالکتیک، خداپرست باشند، نه ماتریالیست. اگر بگویند، خود طبیعت کامل می‌شود. ناچارند، برایش جان و شعور و تحرک قائل باشند و بگویند تحول دارد و به کمال می‌رسد.

بعد سوال می کنیم مایه کمال را دارد یا خیر؟ اگر بگویند، در او مایه اش هست. پس تکامل نیست. از قوه به فعل در آمدن است. درخت اگر دانه است، تمام حیثیاتش در آن بوده که دانه خلقت یافته. قرآن فرمود:

"خدا گشاینده جفتهاست" یعنی باز می کند دانه را. خدا حبه و دانه را شکوفه می کند. خلقت غیر از تکامل است. دانه ذاتاً کامل است و استعداد ذاتی اثر را بروز می دهد. این تجلی است و خلقت و تحول است، نه تکامل. مرگ نسبت به این زندگی کمال است. یک تولد جدید است. همان طور که بچه وقتی به دنیا می آید، موجودات رحم مادر می گویند: مرد، ولی ما می گوئیم، بچه متولد شد. همچنین در مرگها، مردگان می گویند: از وجودش قدرت جدیدی بروز و ظهور کرد که قبلاً نهفته بود. شرایطش حرکت ذاتی عالم است. عالم ذاتاً متحرک است (با توجه به تعریف حرکت در دیگر مقالات). پس خود به خود هر حرکتی، شکل جدیدی را ایجاد می کند و از شکلی به شکلی و از جایی به جای می رود.

خدا رحمت کند حسین علی راشد را که در عید نوروز این دعا می خواند: ای گرداننده، تحول دهنده، زیر و رو کننده احوال عالم. یعنی ای هستی متحرک، تغییر بده حال ما را. ای کسی که می توانی حواس باطنی و ظاهری ما را مرتباً منقلب کنی و تحول بخشی و دیدگان ما را باز کنی و حقایق را به ما نشان بدهی. پس ای تدبیر کننده شب و روز، ای به دوران آرونده، ای ایجاد کننده شب و روز، حال ما را دگرگون ساز.

پس جهان ذاتاً متحرک است و لازمه این تحرک تحول و دگرگونی است. هنگامی که تغییری در حالات ایجاد شد، این دو حال را که مقایسه کنیم، یکی کامل، یکی ناقص است. در حالی که در نوع خود، کامل و بی نظیر است. پس تکامل معنی ندارد.

آیا پس از تحول باز هم زندگی هست؟

بله زندگی هست. یعنی روان شما، عقل و احساس و وجدان شما که از جسم آزاد شده، زندگی جدیدی را شروع می کند که آن را عالم برزخ می گویند. مدتی زندگی می کنید، بعد آزاد می شوید و به طبقه دیگر می روید و همین طور ادامه دارد تا انا الیه راجعون. دائم باید لطیف و لطیف تر بشوید. کلمه لطیف را گفتم، چون بناست که لطیف بشویم. هر کس خود را در اینجا لطیف کرد، در آنجا راحت است. خشونت را کنار بگذارید.